



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - کلام صاحب منتقی الاصول در تصحیح ترتب
(توجیه کلام محقق نایینی)
تاریخ: ۱۹/دی/۱۳۹۷
مصادف با: ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۰
سال دهم
جلسه: ۵۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

گفته شد غیر از محقق نایینی بعضی از اعظام و بزرگان نیز برای تصحیح ترتب تصویرهایی ارائه دادند. یکی از کسانی که در صدد تصحیح ترتب به طریقی غیر از طریق محقق نایینی بر آمده محقق اصفهانی است. در جلسه قبل بیان ایشان در تصحیح ترتب را ذکر کردیم. خلاصه بیان محقق اصفهانی این شد که در هر دو امر مقتضی تأثیر این که متعلق خودشان را به فعلیت برسانند موجود است و هر دو امر، فی زمان واحد این اقتضاء را دارند. لکن وقتی یکی از دو امر اهم است و دیگری مهم، چنانچه اهم عصیان شود، سبب جلوگیری از تأثیر فعلیت اهم شده و باعث فعلیت مهم می گردد. پس تراحم الامرین در مقام فعلیت تأثیر است. یکی تأثیرش به مرحله فعلیت می رسد و دیگری نمی رسد.

خوب است قبل از این که اشکالات کلام محقق اصفهانی را بیان کنیم، به سخنی از صاحب منتقی الاصول که در واقع نزدیک به بیان محقق اصفهانی است اشاره کنیم.

کلام صاحب منتقی الاصول در تصحیح ترتب (توجیه کلام محقق نایینی)

صاحب منتقی الاصول بیانی دارند که به نظر خودشان توجیهی برای کلام محقق نایینی می باشد. راهی که ایشان ذکر می کند خیلی نزدیک به راه محقق اصفهانی است. منتهی ایشان می گوید: این راه اگر با ترتیبی که ما گفتیم، به عنوان توجیه سخن محقق نایینی ارائه شود، مشکل ترتب حل می شود. یعنی خود ایشان به سخن محقق نایینی اشکال دارد ولی معتقد است، اگر سخن محقق نایینی را این گونه توجیه کنیم، مشکل ترتب بر طرف می شود.

مرحوم روحانی می گوید: مدعا این است که می خواهیم تنافی بین دو امر را در مرحله داعویت فعلیه از بین ببریم. طریقه ترتب، در واقع متکفل منع از اجتماع تأثیر دو امر در زمان واحد است. ولو این دو امر در زمان واحد وجود دارند ولی تأثیر این دو در زمان واحد اتفاق نمی افتد. بلکه یکی از این دو فعلیت و داعویت پیدا می کند. چه زمانی این تأثیر به مرحله فعلیت می رسد؟ آن زمانی که تأثیر یکی از این دو امر به پایان خودش برسد، شروع تأثیرگذاری امر دیگر است. امر اهم فعلیت تأثیرش تا زمانی است که عصیان نشده است، وقتی امر اهم عصیان شد و مخالفت شد، دیگر امر اهم از تأثیر گذاری خارج می شود و این آغاز زمان تأثیر گذاری امر مهم است.

اصل این سخن و ریشه این سخن همان سخن محقق اصفهانی است، منتهی ایشان در توضیح این مطلب می گوید:

امر فی نفسه نسبت به مؤثریت و عدم مؤثریت نه اطلاق دارد و نه تقیید. بله امر می تواند در موضوع خودش مطلق باشد یا مقید، امر می تواند در متعلق خودش مطلق باشد یا مقید، (محقق نایینی از کسانی است که بر تفکیک بین موضوع و متعلق اصرار دارد به نظر ایشان هر حکمی سه رکن دارد: یکی خود حکم و دیگری موضوع و سوم متعلق و این که منظور از موضوع چیست و منظور از متعلق چیست؟ این را قبلاً توضیح دادیم) می تواند موضوع حکم مقید باشد و می تواند موضوع حکم مطلق باشد و سپس معنای هر کدام را نیز بیان می کند. همچنین متعلق حکم می تواند مقید باشد و می تواند مطلق باشد، سپس معنای تقیید در متعلق حکم و معنای اطلاق در متعلق حکم را نیز بیان می کند. پس اطلاق و تقیید در حکم و امر متصور است و این اطلاق و تقیید تارة مربوط به موضوع امر و حکم است و اخری مربوط به متعلق امر و حکم است. هر کدام را نیز تفسیر می کنند.

ایشان سپس می گوید: مرجع تقیید و اطلاق در موضوع یا متعلق حکم، توسعه و تضییق موضوع و متعلق است؛ اگر موضوع محدود باشد آن را، مقید می کند. گاهی موضوع را نمی خواهد مضیق کند، قیدی برایش ذکر نمی کند. متعلق نیز همینطور است. گاهی غرض در متعلق توسعه است که به طور مطلق بیان می شود و گاهی غرض تقیید است که متعلق به نحو مقید بیان می شود.

اما مسئله این است که در امر، از حیث تأثیرگذاری و عدم تأثیرگذاری اطلاق و تقیید راه ندارد. گفتیم معنای عدم مؤثریت امر چیست؟ عصیان، وقتی می خواهد بگوید یک امر مؤثر نیست یعنی عصیان شود. معنای مؤثریت امر این است که امثال شود، امر در چه صورتی تأثیر فعلی می گذارد؟ وقتی امثال شود. امر در صورتی که عصیان شود دیگر تأثیر فعلی ندارد.

صاحب منتقی الاصول در بیان علت این که در امر نسبت به مؤثریت و عدم مؤثریت اطلاق و تقیید معنا ندارد یک نکته ای را فرموده (ادعا این است که اطلاق و تقیید در موضوع و متعلق امر راه دارد ولی در مؤثریت و عدم مؤثریت امر اطلاق و تقیید معنا ندارد.) و آن این که مؤثریت و عدم مؤثریت امر از انقسامات ثانویه هستند. یعنی از اقسامی محسوب می شوند که بعد از امر تحقق پیدا می کنند. موضوع و متعلق قبل از آن که امر بیاید وجود دارند چون به تبع امر یا به عرصه وجود نگذاشته اند، مثل قصد امر و قصد قربت نیستند، بلکه موضوع و متعلق قبل از این که امر بیاید موجودند؛ اما بعضی از اقسام به تبع امر تحقق پیدا می کنند، مثل قصد امر، مؤثریت الامر، عدم مؤثریت امر که از انقسامات ثانویه هستند و محقق نایینی نیز در ضمن بیان مقدمات گفتند که کلاً اطلاق و تقیید در انقسامات ثانویه یعنی اقسامی که بعد از امر معنا پیدا می کنند راه ندارند.

پس ادعا این است که مسئله مؤثریت و عدم مؤثریت امر، نه اطلاق در آن راه دارد و نه تقیید، به خلاف موضوع و متعلق امر که هم اطلاق در آن ممکن است و هم تقیید. حال از این چه نتیجه ای می گیرند؟ تا کنون از ایشان دو مطلب بیان کردیم:

مطلب اول: ایشان اصل ادعا را بیان کردند و گفتند: در ترتب به دنبال این هستیم که تنافی بین دو امر را در مرحله تأثیر فعلی از بین ببریم. یعنی بگوییم دو امر داعویت فعلیه ندارند. یعنی این دو امر با هم مکلف را به سوی خود فرا نمی خوانند، (داعی یعنی دعوت کننده) در ترتب می خواهیم بگوییم دو امر داعویت فعلی به سمت خود ندارند، امر اهم می گوید به سمت من بیا، زمانی که داعویت آن تمام شد، آغاز داعویت امر دوم است.

مطلب دوم: به طور کلی امر نسبت به داعویت و عدم داعویت یا به تعبیر دیگر تأثیر و عدم تأثیر اطلاق و تقیید در آن معنا ندارد. اطلاق و تقیید در مؤثریت و عدم مؤثریت امر به این دلیل جا ندارد که این دو از انقسامات ثانویه امر هستند.

البته دلیل دیگری نیز بر این که اطلاق و تقييد بالنسبه الى عدم مؤثریه الامر راه ندارد بیان می کنند که آن را ذکر نمی کنیم. آنگاه ایشان نتیجه می گیرد که اگر در امر نسبت به عدم مؤثریت یا مؤثریت اطلاق و تقييد راه نداشت، معنایش این است که امر فی کل حال ثابت، این امر چه عصیان شود و چه عصیان نشود و چه مؤثریت فعلیه داشته باشد و چه مؤثریت فعلیه نداشته باشد، علی ای حال ثابت است و حکم در هر صورت وجود دارد، وجودش نیز لابه نحو التقييد و لابه نحو الاطلاق است. زیرا اطلاق و تقييد در آن معنا ندارد و آن ورای مسئله اطلاق و تقييد است.

با توجه به نکاتی که گفتیم اگر امر به ازاله عصیان شد، معنایش این است که به مرحله عدم مؤثریت فعلیه رسیده است، معنای عصیان این است. گفتیم که مؤثریت یعنی امتثال و عدم مؤثریت یعنی عصیان. اگر امر اهم مؤثر نبود و مخالفت و عصیان شد با توجه به مطالبی که گفتیم، آیا امرش موجود است؟ بله، ثابت منتهی لابلای اطلاق و لابلای تقييد. زیرا نسبت به مؤثریت و عدم مؤثریت اصلاً اطلاق و تقييد راه ندارد و این امر ثابت است. امر به اهم حتی بعد از عصیان ثابت است.

وقتی امر اهم عصیان شد، نوبت به امر مهم می رسد. امر مهم با حصول شرطش که عصیان الاهم باشد داعویت و مؤثریتش به مرحله فعلیه می رسد؛ تا قبل العصیان امر اهم داعویت فعلیه و مؤثریت فعلیه داشت، الان که مخالفت شد پایان قدرت تأثیر امر اهم است. یعنی دیگر زور داعویت ندارد و نمی تواند دعوت به سوی خودش کند، زیرا مؤثریت یعنی امتثال و وقتی عصیان شد، دیگر زمینه امتثال از بین می رود و الان زمینه داعویت امر اهم از بین رفته است ولی خود امر از بین نرفته. امر اهم همین الان نیز موجود است، تنها داعویت و مؤثریت فعلیه اش از بین رفته است.

پس پایان داعویت و مؤثریت فعلیه امر اهم عبارت است از زمانی که عصیان می شود، ولی بعد از عصیان امر باقی است و این جا شروع و آغاز داعویت امر مهم است. امر ازاله دیگر زورش به پایان رسیده، ولی از بین نرفته، تنها بی خاصیت شده است. زیرا داعویت فعلی ندارد و الان نوبت امر مهم است. امر مهم از قبل بود، زیرا اقتضاء در آن بوده است، اما الان دیگر زمان هنرنمایی و قدرت نمایی امر مهم است و الان امر مهم داعویت فعلیه پیدا می کند. معنای ترتب همین است، ترتب چیزی غیر از این نیست. ترتب یعنی دو امر فی زمان واحد موجود باشند و در عین حال تنافی نداشته باشند، سر از جمع بین ضدین در نیاورند، طوری نشود که هر دو با هم بخواهند مکلف را به سوی متعلق خودشان تحریک کنند. راه آن این است که بگوییم امر اهم از زمانی که وقت عمل به او می رسد تا زمانی که عصیان می شود، داعویت فعلیه دارد. در این وقت و زمان، داعویت و مؤثریت امر مهم فعلی نیست، ولی به محض این که امر اهم عصیان می شود نوبت داعویت و مؤثریت امر مهم می رسد. حال ای مزاحمة بین الامرین فی مقام الداعویة و التأثير؟ در مقام اقتضاء لا مزاحمة بینهما، زیرا مقام اقتضاء است، در مقام داعویت و تأثیر نیز مزاحمتی بینشان نیست زیرا هم زمان نیستند.

پس هر دو امر هم زمان، هم با هم هستند و هم نیستند. خود دو امر ثابت، زیرا لا اطلاق و لا تقييد فیهما بالنسبه الى المؤثریه و عدم المؤثریه و در عین حال با هم در زمان واحد نیستند یعنی مؤثریت و داعویت فعلیت با یکدیگر ندارند.

محقق روحانی معتقد است این بیان، توجیه کلام محقق نایینی است. (البته محقق نایینی این طور نگفت؛ تا کنون سه بیان ارائه کردیم. اول بیان محقق نایینی و بعد بیان محقق اصفهانی و بعد کلام مرحوم روحانی) درست است که حرف مرحوم روحانی از حرف محقق اصفهانی گرفته شده، ولی تفاوت هم دارند. مرحوم روحانی به دنبال توجیه کلام نایینی است و می گویند: منظور ایشان از این که

می گوید جمع بین ضدین پیش نمی آید و این ها اختلاف رتبه دارند این است که هر دو فی زمان واحد دعویّت و مؤثریه فعلیه ندارند.

چگونگی دفع اشکال محقق خراسانی با بیان محقق اصفهانی و صاحب منتقی الاصول

به هر حال اصل مسئله این است که هم طریق محقق اصفهانی و هم طریق صاحب منتقی الاصول به دنبال رفع اشکال مهم محقق خراسانی به ترتب می باشند، صاحب کفایه یک اشکال اساسی به ترتب دارد که قبلا بیان کردیم و آن این است که درست است امر به مهم لایزاحم الامر بالاهم، لآنه فی طوله، بله ما نیز قبول داریم که امر اهم و امر مهم در عرض هم نیستند، امر مهم در طول امر اهم است، یعنی وقتی امر اهم باشد نوبت به امر مهم نمی رسد، ولی اگر امر مهم باشد، همان موقع امر اهم نیز وجود دارد. به عبارت دیگر اطلاق امر به اهم اقتضاء می کند، زمانی که امر مهم موجود است امر اهم نیز موجود باشد. اگر امر اهم به تنهایی باشد نوبت به مهم نمی رسد، ولی این طور نیست که اگر امر مهم باشد امر اهم نباشد. این اشکال محقق خراسانی است.

کیفیت دفع اشکال محقق خراسانی به این دو طریق این است که اگر محذور و مشکلی که محقق خراسانی گفتند که بین الامرین مطارده است (یعنی امر مهم، امر اهم را طرد می کند و امر اهم، امر مهم را طرد می کند)؛ این مطارده ناشی از اطلاق امر اهم است (علی ای حال این امر وجود دارد، امر مهم اطلاق ندارد، مشروط به عصیان امر اهم است. پس همه مشکل ناشی از اطلاق امر اهم است. زیرا در هر صورت امر اهم وجود دارد، حتی وقتی که امر مهم فعلی شود). این مشکل با بیان مرحوم روحانی برطرف می شود، زیرا طبق این بیان امر نسبت به مؤثریت لا اطلاق و لاتقیید له، پس امر اهم به لحاظ ظرف عصیان اطلاق ندارد تا بخواهد مزاحم با امر مهم شود.

اگر هم منظور از اشکال محقق خراسانی که می گویند امر اهم و مهم مطارده دارند این است که امر به اهم در زمان مهم موجود است، محقق اصفهانی فرمود: امر به اهم در زمان امر مهم ولو موجود است اما دعویّت و مؤثریت فعلیه ندارد. لذا با این بیان اشکال محقق خراسانی به کلی مرتفع می شود.

پس تا اینجا بیان محقق اصفهانی و بیان صاحب منتقی الاصول را که نزدیک به بیان ایشان بود، برای تصحیح ترتب و دفع اشکال محقق خراسانی ملاحظه فرمودید.

«والحمد لله رب العالمین»